



ناشران افغانستانی به خاطر ممانعت امارت به نمایشگاه نیامدند

## غایبان مهم نمایشگاه کتاب تهران

در افغانستان تا سال ۲۰۰۰ محدودیت‌های زیادی داشتیم، از جمله اینکه تا سال ۱۹۹۵ طالبان در این کشور حکمرانی می‌کرد و قبیل از آن مردم جنگ‌های داخلی را تجربه کرده بودند، بنابراین با توجه به ناآرامی‌های سیاسی و سانسورهای شدید طالبان کتابفروشی و ناشر به معنای واقعی وجود نداشت. طالبان براساس فهرست کتاب‌های تولید شده که از سوی مراکز دولتی دریافت می‌کرد، کتاب‌های به اصطلاح ممنوعه را به آتش می‌کشید. در این شرایط توان توسعه صنعت چاپ و نشر وجود نداشت و از سوی دیگر ناشران خصوصی هرگز حاضر به سرمایه‌گذاری در این حوزه نمی‌شدند. بعد از سال ۲۰۰۰ عواملی از جمله آزادی بیان، پیوستن به قانون کپی‌رایت و قوانین دیگر حمایت از مالکیت فکری ناشران موجب شدند ناشران نیاز جوانانی که در فضای تازه به دانشگاه‌ها راه پیدا کرده بودند و همچنین مطالعه برای سرگرمی را پاسخ دهند. در مجموع تا قبل از ورود دوباره طالبان با وجود همه مشکلات اقتصادی و ادامه ناآرامی‌های سیاسی ناشران خصوصی در افغانستان فعالیت می‌کردند و اوضاع تازه به ثبات رسیده بود اما حالا دوباره با طالبان روبه‌رو شده ایم.»

اما براساس مستندات که به دست «فرهنگستان» رسیده است ویزایی که طالبان می‌گوید از سوی ایران صادر نشده است ایران همه گونه همکاری را داشته است و حتی برای اجازه غرقه ناشران افغانستانی حاضر به تخفیف بودند و همه این مرادوات با سفارت ایران در افغانستان انجام شده است. حتی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی هم برای اسکان این ناشران افغانستانی حاضر به همکاری شده بود تا با خیال راحت‌تر این ناشران در نمایشگاه شرکت کنند.

### جواب هیات طالبان!

علی‌رغم اینکه ناشران افغانستانی نتوانستند در نمایشگاه حضور داشته باشند تعدادی از دبیران کتاب‌های افغانستان در ایران در چهارمین روز برگزاری سی‌وچهارمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران در مصلا امام خمینی (ره) حاضر شدند و از نمایشگاه بازدید کردند و به گفته خودشان در حال ریزنی هستند تا با صنعت نشر ایران ارتباط بگیرند، حالا این ارتباط چگونه باشد را باید بعدا دید و سوالی که اینجا مطرح می‌شود این است که چرا اجازه حضور ناشران داده نشد؟ البته این سوال را از یکی از کسانی که با این هیات آمده بود پرسیدم و در جواب شنیدم: «موارد زیاد بود، گرانی و اینکه باید سازوکار جدید برای حضور ناشران افغانستانی در ایران داشته باشیم.»

تامل است، او می‌گوید: «علاوه بر مشکلاتی که طالبان برای ما ایجاد کرد، اجازه غرقه در بخش خارجی امسال گران بود و همین باعث شد تا کمی حضورمان در نمایشگاه سخت باشد.» آذرماه سال گذشته شش‌هفته‌نامه حضور ناشران خارجی منتشر شد. براساس این شیوه‌نامه تمامی ناشران خارجی با نمایندگان رسمی آنها با توجه به نوع فعالیت خود و با در نظر گرفتن ضوابط مندرج در این شیوه‌نامه می‌توانستند در یکی از سالن‌های لاتین (غیرعربی) و عربی، در دو بخش فروش مستقیم و فروش مجازی، طبق جدول زمان‌بندی اعلام‌شده توسط کمیته ناشران خارجی ثبت‌نام کنند.

هزینه غرقه در بخش خارجی نمایشگاه سی و چهارم براساس هر مترمربع، ۱۰۰ یورو برای ناشران لاتین و ۷۰ یورو برای ناشران عربی محاسبه می‌شود و اندازه غرقه‌ها در مساحت‌های ۹، ۱۲، ۱۸ و ۲۴ مترمربع متغیر است. میزان تخفیف در نظر گرفته شده برای کتاب‌های خارجی نمایشگاه سی و چهارم، ۳۰ درصد قیمت پشت جلد است که در فاکتور فروش لحاظ می‌شود. از نظر ناشران افغانستانی این هزینه زیاد است و باعث می‌شود تا در حضور ناشران تاثیرگذار باشند. مخصوصا که طالبان پرداختی بسیاری این موضوع انجام نمی‌دهد و ناشران برای پرداخت تنها بودند.

### ویزایی که طالبان می‌گوید صادر نشد

در خبرها آمده بود که طالبان اعلام کرده است به دلیل اینکه ناشران دیر اقدام کردند، ایران نتوانست ویزا برای آنها صادر کند. اما ع. ص می‌گوید: «از چند ماه قبل برنامه‌ریزی حضور را انجام داده بودیم و مشکل ویزا هم نداشتیم. البته آنها می‌گویند ما مشکل ویزا داشتیم اما این اصلا درست نیست. ایران نهایت همکاری را با ما داشت. اما آنجا که به همکاری با طالبان می‌رسیم تا اجازه خارج کردن کتاب‌ها را به ما بدهند این کار انجام نشد و تقریبا برایشان اصلا مهم نبود که ما در نمایشگاه شرکت کنیم و می‌توانم با قطعیت بگویم که حتی برایشان مهم بود که در نمایشگاه نباشیم. برای همین همه نوع سختگیری را برای ما داشتند.»

ایران برای ما بازار خوبی است و حتی نمایشگاه کمک می‌کند تا کتاب‌هایمان را بفروشیم و از آن طرف بتوانیم خریدهای زیادی را انجام دهیم و به افغانستان ببریم، اما امسال این فرصت را از دست دادیم. البته باید بگویم که اگر حضور هم داشتیم باز نمی‌توانستیم کتاب‌های زیادی را از ایران بیاوریم.»

او با اشاره به حضور طالبان در سال‌های گذشته می‌گوید: «ما

و آیین هم یکی هستند. یک روح در دو کالبدند و حتی این خطوط مرزی نتوانسته آنها را از هم جدا ببندارد. ناشران ایرانی در دهه ۸۰ و اوایل دهه ۹۰ حضور پررنگی در همسایه شرقی مان داشتند، اما این روند در سال‌های اخیر رویه‌کنندگی گذاشته است و حالا هم با حضور طالبان تعاملات کمتر شده است.

این ناشر که سال‌ها است در حوزه نشر فعالیت می‌کند، ایران و مخاطبان ایرانی برایش بسیار اهمیت دارد و می‌گوید: «طالبان بعد از استقرار در افغانستان، ممیزی‌های زیادی برای کار ما ایجاد کرد. اگر به هشت یا ۹ سال پیش نگاه کنیم، کتاب‌ها در بازار نشر افغانستان از سمت ایران تامین می‌شد و خیلی از کتاب‌های ایرانی در افغانستان پرفروش هستند. مثالی بین دوستان نشر در افغانستان داریم و می‌گوییم هر آنچه در ایران منتشر می‌شود برای ما لازم است و باید در اینجا هم باشد، حتی ما کتاب‌هایمان را با توجه به اوضاع خوب چاپ در ایران آنجا منتشر می‌کردیم ولی حالا همه چیز متفاوت شده است. دلمان می‌خواهد مثل قبل مرادوات داشته باشیم اما از دست ما خارج است. طالبان محدودمان کرده است و دیگر مثل قبل نمی‌توانیم کتاب‌های ایرانی را وارد خاک افغانستان کنیم.»

سال گذشته گزارشی را منتشر کردیم و در این گزارش به مشکلات حضور دوباره طالبان در افغانستان پرداختیم و با ناشران افغانستانی صحبت کردیم و گفتند: «شرایط خیلی پیچیده شده است و هنوز قوانینی نیامده که چه کتابی را داشته باشیم و چه کتابی نه. همه چیز در حد حرف است، مثلا اینکه می‌گویند کتاب‌های داستان و شعر و حتی فلسفه و اینها نباید در کتابفروشی‌ها باشند و اصلا نباید منتشر شوند یا اینکه فعلا هیچ کتابی از ایران وارد افغانستان نمی‌شود و قبلا بیشتر کتاب‌ها از ایران و بعد هم از پاکستان می‌آمد. اما الان از ایران هیچ کتابی نمی‌آید، مگر اینکه قاچاقی وارد افغانستان شود. ایران مبدأ واردات کتاب به افغانستان است. استفاده دانشجویان از کتاب‌های سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها از نمونه‌های موفق ارتباط دو کشور در این زمینه بوده است. کتاب‌های این نشر از سوی جامعه دانشگاهی افغانستان مورد استقبال قرار گرفته و به عنوان منبع اصلی از سوی استادان معرفی می‌شود. اما با آمدن طالبان شرایط بسیار پیچیده شده است.»

### هزینه اجازه غرقه و طالبان که قبول نکرد پولی پرداخت کند

یکی از ناشران افغانستانی نکته دیگری را هم می‌گوید که قابل

طالبان به ناشرانی که می‌خواستند در نمایشگاه شرکت کنند، گفته بود که ایران هزینه اقامت و امکانات رفاهی برای ناشران را نپذیرفته است.

ناشران خواسته بود، فهرست کتاب‌هایی را که قرار است به این نمایشگاه ببرند، به وزارت اطلاعات و فرهنگ طالبان تحویل دهند تا پس از بررسی کتاب‌ها در کمیسیون ارزیابی متشکل از نمایندگان اداره استخبارات (اطلاعات)، اداره امنیت ملی طالبان و وزارت اطلاعات و فرهنگ این گروه، به کتاب‌هایی که در کمیسیون تایید شدند، اجازه شرکت در نمایشگاه داده شود. اما در نهایت طالبان اجازه نداد که ناشران افغانستان در این نمایشگاه شرکت کنند. خبر دیگر این بود که طالبان به ناشران گفته بود که با دولت ایران در مورد تامین امکانات رفاهی و مکان اقامت برای ناشران افغانستان بدون پرداخت هزینه صحبت کرده‌اند، اما چون دولت ایران این درخواست را نپذیرفته است، ناشران افغانستان نباید به نمایشگاه بروند. حتی برخی ناشران افغانستانی حاضر بودند تا همه هزینه‌های حضور در ایران را به صورت شخصی بپردازند، اما طالبان اجازه خارج کردن کتاب‌ها از افغانستان را ندادند است.

### محدودیت برای ناشران

ع. ص یکی از ناشران افغانستانی است که به گفته خودش همیشه سعی کرده است در نمایشگاه کتاب تهران حضور داشته باشد و این نمایشگاه را فرصت خوبی برای معرفی کتاب‌های افغانستانی می‌داند. وقتی از او در مورد حضور نداشتن در این دوره از نمایشگاه پرسیدم، اولین دلیل را باید سختگیری طالبان عنوان کنم که باعث شد با وجود اینکه همه مقدمات را آماده کرده بودیم نتوانستیم حضور پیدا کنیم. او در ادامه صحبت‌هایش در توضیح سختگیری‌های طالبان برای حضور ناشران افغانستانی در ایران می‌گوید: «از حدود سه ماه پیش اعلام کردند که باید کتاب‌ها را بررسی کنند. تقریبا همه کتاب‌ها را فرستادیم تا بررسی شود. برخی را حذف کردند و برخی دیگر را توانستیم اجازه بگیریم. تعداد کتاب‌هایمان به نسبت هر سال کمتر شده اما باز هم می‌خواستیم که در نمایشگاه حضور داشته باشیم. چون مخاطب ایرانی به کتاب‌های ما عادت کرده است و این کتاب‌ها را دوست دارد و خودمان هم به دلیل علاقه‌مندی زیادمان به ایران و نمایشگاه کتاب دلمان می‌خواست در نمایشگاه حاضر شویم، اما این اتفاق نیفتاد.»

افغانستانی و ایرانی تنها دارای زبان مشترک که در فرهنگ



عاطفه جعفری

خبرنگار گروه فرهنگ

سال ۱۳۹۳ افغانستان به عنوان میهمان ویژه نمایشگاه کتاب تهران معرفی شد. افغانستان اولین کشوری بود که به عنوان میهمان برای نمایشگاه انتخاب شد. در اواخر سال ۱۳۹۲ اولین سفر ناشران و چاپخانه داران ایران به صورت رسمی به «کابل»، «مزارشریف» و «هرات» انجام شده و در این سفر ۲ تفاهنامه مهم در حوزه نشر و چاپ بین ناشران و چاپخانه داران افغانستان منعقد شد و براساس آن توافق صورت گرفت تا ناشران افغانستان در نمایشگاه بین‌المللی کتاب سال ۹۳ با توجه به مشترکات بسیاری کشور و استفاده از ظرفیت‌های یکدیگر، به صورت ویژه شرکت کنند.

از همان سال ناشران افغانستان همیشه در نمایشگاه کتاب تهران حضور داشتند و کتاب‌های ایرانی هم در افغانستان طرفداران زیادی داشت. سال گذشته که اولین سال حضور دوباره طالبان در افغانستان بود، اما ناشران افغانستانی کم و بیش در نمایشگاه حضور داشتند. نمایشگاه سی و چهارم کتاب که شروع شد، برای کسانی که کتاب‌های حوزه افغانستان را مطالعه می‌کنند و علاقه دارند، باز هم جای خوشحالی بود که می‌توانند از این ناشران خرید کنند. اما همان روز اول، خبر رسید که طالبان اجازه حضور به ناشرانی که از افغانستان بنای شرکت در نمایشگاه را داشتند، ندادند است. سوژه گزارش امروز را به همین موضوع اختصاص دادیم.

### طالبان اجازه حضور نداد؟

در سی و سومین نمایشگاه کتاب تهران، پنج ناشر از افغانستان حضور داشتند. انتشارات عرفان، انتشارات آمو، انتشارات تاک، انتشارات صبح امید و یک انتشارات به نمایندگی از ناشران کودک افغانستان. یک غرقه هم برای اتحادیه ناشران افغانستان در نظر گرفته شده بود، اما این غرقه تا روز سوم نمایشگاه خالی بود دلیل آن هم، کمی سختگیری از سمت دولت طالبان برای آوردن کتاب‌ها وجود داشت برای همین با تاخیر در نمایشگاه شرکت کردند. اما رسانه‌های داخلی و خارجی با شروع سی و چهارمین نمایشگاه کتاب تهران خبری را منتشر کردند که طالبان مانع شرکت ناشران افغانستان در این نمایشگاه شده است و دلیل اصلی این ممنوعیت هم مشخص نیست، اما از طرف دیگر

### ریحانه ابراهیم زاده

#### شاعر

دلبخواه‌ترین تصویری که هر علاقه‌مند به کتابی را به وجود می‌آورد، منظره انبوهی از کتاب‌هاست. گاهی در فضای مجازی، تصاویری از کتاب‌خانه‌هایی در سراسر دنیا را تماشا می‌کنم که من را یاد فیلم‌های فانتزی-کلاسیک قدیمی می‌اندازد. یک کتابخانه بزرگ با دیوارهایی بلند که قفسه‌هایش از روی زمین شروع می‌شوند و تا سقف قد می‌کشند و حتی در حاشیه‌های بلند و ماریچ اطراف ادامه پیدا می‌کنند... و خلاصه این منظره آنقدر دیده‌نواز و دلپذیر است که حتی از توصیفش سر ذوق می‌آیم. حالا نمایشگاه کتاب این فرصت را مهیا کرده که همه تصاویر محبوب‌مان را از خیالات‌مان، از فضای مجازی و از فیلم‌ها بیرون بکشیم و خوب تماشا کنیم. همه‌جا حرف از کتاب است؛ همه دغدغه‌ها به کتاب برمی‌گردد و همه فعالیت‌ها در کتاب خلاصه می‌شود.

ده روز نمایشگاه؛ صبحم را با عطر بوته‌های یاسی که گوشه و کنار محوطه نمایشگاه دلربایی می‌کنند شروع می‌کنم و بقیه روز سرمست عطر کاغذ و کتاب هستم. بوی کاغذ نو حتی از عطر یاس، شامه‌نوازتر است. هر روز در غرقه‌مان می‌نشینم و مشغول کتاب‌ها می‌شوم؛ در کدام دسته قرار دارند؟

## «آدم‌ها»، کتاب‌هایی که خواننده نمی‌شوند!

موضوع‌شان چیست؟ مربوط به کدام گروه ورده سنی هستند؟ چند صدلی کنار میز قرار دارد برای کسانی که مراجعه می‌کنند تا سوالات‌شان را بپرسند و سرباز کتاب‌های مورد نظرشان را بگیرند. کتاب‌ها دور تا دورم قرار دارند و هرکدام را لازم باشد پهبان نشان می‌دهم. اما همه کسانی که روی این صدلی‌ها می‌نشینند دنبال کتاب نیستند. برای عده‌ای کتاب فقط بهانه است؛ نمایشگاه بهانه است. این ده روز نمایشگاه پناهگاه خیلی‌ها است، حتی آدم‌هایی که فکرشان مشغول مشکلاتی است که طاقت‌شان را طاق کرده... این خاصیت کتاب است. می‌تواند آدم را ساعت‌ها از دنیایی که خودش ساخته است نجات بدهد و به دنیایی دعوت کند که سر حوصله و صبر بارها و بارها برایش شده، غلط‌هایش خط خورده و بن بست‌هایش تابلو دارند. اصلا کتاب دقیقا همان چیزی است که آدم دوست دارد در زندگی واقعی‌اش داشته باشد! وقتی حس می‌کنی همه چیز خیلی سخت شده است و دیگر تحملش را نداری می‌توانی چند صفحه‌ای جلو بروی و ببینی که به‌زودی همه چیز قرار است رویه راه نشود، گره‌ها باز می‌شود که وقتی دلت آرام شد برگردی سراغی اولت و با خیال راحت با مشکلات روبه‌رو شوی. یکی از همین روزهای نمایشگاه، سرم گرم کار بود که دختر جوانی آمد و

اجازه گرفت روی صدلی بنشیند. اجازه گرفتن به‌طور مشخص به این معنا بود که کاری با کتاب‌ها ندارد و فقط می‌خواهد بنشیند؛ می‌توانستم به سمت صدلی‌های محوطه استراحت هدایتش کنم اما حالش طوری بود که حس کردم باید همین حالا بنشیند. نه چیزی گفتم و نه نگاهش کردم. مشغول کارم بودم که ایستاد و تشکر کرد و خواست برود اما راستش به نظر رویه‌راه می‌آمد، هنوز باید می‌نشست. کمی برایش آب ریختم و گفتم هنوز می‌تواند بنشیند. نشست و بی‌صدا بغضش شکست. درحالی که لیوان را توی دستش می‌گذاشتم گفتم: «در دل کردن با کسی که نه تو را می‌شناسد و نه تو او را می‌شناسی و هرگز قرار نیست دوباره همدیگر را ببینید حتما تو را سبک می‌کند.» گفتم و دوباره مشغول کارم شدم که بی‌صدا شروع کرد به تعریف کردن اتفاقاتی که برایش افتاده. حقیقتش دقیقا نمی‌فهمیدم چه پیش آمده اما احساس کردم می‌دانم چه باید بگویم. اما تجربه‌های خودم وقتی همسن او بودم گفتم. گفتم اگر جای تو بودم باور نمی‌کردم کسی که رویه‌رویم ایستاده حرفم را بفهمد! من هم همسن تو بودم و می‌فهمم توی سرت چه می‌گذرد اما واقعیت این است که همه ما خیلی شبیه همدیگر هستیم؛ یادمان می‌رود همه اتفاقات بد می‌گذرد و هیچ چیز بدون انتخاب

ما تغییر نخواهد کرد. حرف‌هایی که می‌زدم را باور داشتیم و می‌دانستم او هم باورم دارد. کم‌کم آرام شد و ایستاد. من را در آغوش گرفت و رفت. حتی وقتی می‌رفت هم همدیگر را نمی‌شناختم.

یک روز هم اول صبح یک آقای مسنی که نصف دهانش خالی از دندان بود و کیسه پارچه‌ای رنگ و رو رفته‌ای در دست داشت آمد و یک راست رفت سراغ روحانی جوانی که در یکی از غرفه‌های سالن یاس مشغول است. گفت: «شما آقای رئیس جمهور را می‌بینید؟» روحانی جوان خورد اما به نظر می‌آمد این ماجرا برایش تازگی ندارد. با آرامش گفت نه! اما آقای مسن باور نمی‌کرد؛ معتقد بود روحانی‌ها همه با رئیس جمهور در رفت و آمدند. در نهایت شروع کرد از حقوق بان‌شناسگی‌اش گلایه کرد و از حاج آقا خواست تا پیغامش را حتما به رئیس جمهور برساند.

روزهای اول تصور می‌کردم جذابیت نمایشگاه در مواجهه با کتاب‌هاست اما کم‌کم فهمیدم اینجا آدم‌ها به اندازه کتاب‌ها داستان دارند و من تشنه خواندن‌شان هستم. همه آدم‌ها اینجا کتاب‌های متحرک و ناطقی هستند که قصه‌های خواننده‌ای دارند و منتظرند تا یکی پیدا شود و بخواندشان، من آنجا بودم تا هم کتاب‌ها را بخوانم هم آدم‌ها را!